



بِهزاد با توپ بازی می کند. او بالا می پرد و توپ بسکتبال را در سبد می اندازد. بهروز توی بالن است. بالن بزرگ است. او با دوربین بهزاد را می بیند. بهروز دارد بای بای می کند. کبری بشقاب پرنده را پرتاب می کند. بشقاب پرنده بیضی شکل است. عباس اسب سواری می کند. او یک بطری آب دارد. عباس آب می نوشد. کوکب بال بلبل را با باند می بندد. بال بلبل آسیب دیده است. بو قلمون برنج می خورد. بدن بو قلمون پرهای بزرگ و بسیار دارد. میوه ی به از روی درخت روی سر بره افتاد. بره با صدای بلند گفت: بع بع. بچه قورباغه توی برکه است. دهانش باز است. او با زبان چسبناکش زنبور را شکار می کند. زنبور بیچاره و بدشانس به زبان بچه قورباغه چسبید. (۶)





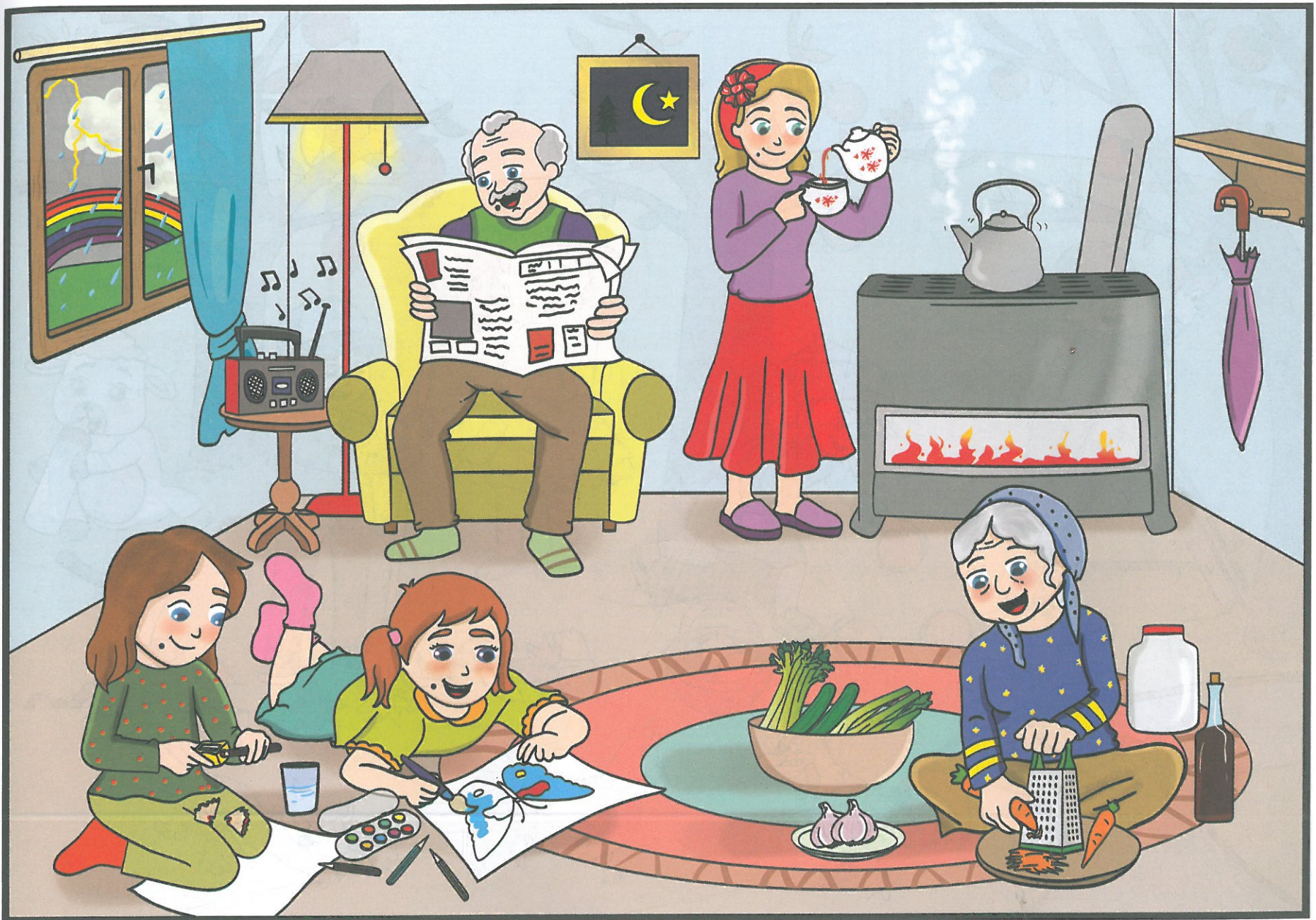
گوساله از شیر گاو می خورد. گوسفند گوجه می خورد. توی گردن گوسفند یک زنگوله است. موش گونی گندم را گاز گرفت و پاره کرد. موش گندم می خورد. نگار با شلنگ به درخت نارگیل آب می دهد. اگر به درختان آب ندهیم بزرگ نمی شوند. یک نارگیل روی سر سنگ افتاد. سنگ هاپ هاپ کرد. سوگند چند شاخه گل نرگس دارد. گل های نرگس خوش بو و خوشگل است سوگند گوشواره، الگو و گردنبند دارد. گلی عروسک هایش را شسته است و آویزان می کند تا خشک شوند. گلی خرگوش عروسکی اش را آویزان می کند. گلی به گوش های خرگوش گیره می زند. پنگوئن عروسکی روی طناب آویزان است. پلنگ عروسکی توی لگن است. لگن قرمز، بزرگ است. گلی طناب را به درخت نارنگی و درخت گلابی گره زده است. یک گنجشک روی درخت گیلاس نشسته است. (۶۹)





بچه ها توی باغ میوه هستند. این جا باغ خرمالو، پرتقال و انار است. آرمان از نردبان بالا رفته است. آرمان از درخت، خرمالو می چیند. مرجان، پرتقال هایی که از درخت افتاده اند را از روی زمین برمی دارد و در سبد می گذارد. پرتقال، نارنجی است مرجان روسری بر سر دارد. زهرا، گرسنه است. او ذرت می خورد. زهرا پیراهن دخترانه بر تن دارد. فرید هم برگ های زرد و قرمز و نارنجی را با جارو جمع می کند. فصل پاییز، برگ های خشک درختان می ریزند. بره کوچولو شیر می خورد. یک گربه دنبال مرغ می دود. مرغ، ترسیده است و فرار می کند. مرغ، سمت خروس می دود. خروس، خیلی خشمگین و عصبانی است قورباغه ی ریزه میزه روی برگ دراز کشیده است. قورباغه استراحت می کند. برگ بزرگ روی آب رودخانه آرام آرام حرکت می کند و می رود. یک تبر توی تنه ی درخت پیر فرو رفته است. کمی از ریشه ی تنه ی درخت از خاک بیرون است. (۳۷)





بیرون از خانه هوا سرد و بارانی است. رنگین کمان، در آسمان است. رنگین کمان، هفت رنگ دارد. در آسمان، رعد و برق ایجاد شد. پدر بزرگ روزنامه می خواند. او پیر است. رادیوی پدر بزرگ روشن است. آباژور هم روشن است. مادر با قوری در فنجان چای می ریزد. مادر دامن چین دار قرمز پوشیده است. کتری روی بخاری است. بخاری روشن است. از کتری بخار بلند می شود. چتر روی جالباسی آویزان است. مادر بزرگ ترشی درست می کند. او هویج را رنده می کند. مادر بزرگ با سیر، سرکه هویج، خیار، کرفس، شور ترشی درست می کند. سارا روی زمین دراز کشیده است. سارا نقاشی یک پروانه کشیده است. او پروانه را با آبرنگ رنگ می کند. سمیرا مداد رنگی اش را می تراشد. سارا و سمیرا جوراب پوشیده اند. جوراب سارا صورتی است اما جوراب سمیرا نارنجی است. روی صورت سارا و سمیرا یک خال است. تابلوی ماه و ستاره روی دیوار است. (۳۸)